

تحلیل بینامتنی دینی در رمان «عمالقة الشمال» نجیب کیلانی

حسن سرباز*^۱ (دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشکده زبان و ادبیات، دانشگاه کردستان، سنندج، ایران)محمود احمدپور^۲ (کارشناس ارشد زبان و ادبیات عربی، دانشگاه کردستان، سنندج، ایران)قادر قادری^۳ (استادیار زبان و ادبیات عربی، دانشکده ادبیات فارسی و زبان های خارجی، دانشگاه پیام نور، تهران)DOI: [10.22034/JILR.2023.139469.1074](https://doi.org/10.22034/JILR.2023.139469.1074)

تاریخ الوصول: ۲۰۲۳/۰۷/۲۸

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۵/۰۶

تاریخ القبول: ۲۰۲۳/۰۹/۳۰

صفحات: ۷۳-۹۷

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۷/۰۸

چکیده

بینامتنی یکی از گرایش‌های نقد جدید به شمار می‌رود که از تعامل میان متون بحث می‌کند. در این رویکرد نقدی که در زبان عربی به «التناص» شهرت دارد، متن از لحاظ ارتباطی که با متن‌های دیگر دارد مورد بررسی قرار می‌گیرد، چرا که بر اساس این نظریه هیچ متنی مستقل نبوده، بلکه فراخوانی از متون دیگر است. گرچه نظریه بینامتنی اشتراکات فراوانی با اصطلاحات بلاغت قدیم عربی از جمله اقتباس، تضمین، سرقات و... دارد، اما ناقدان معاصر تفاوت‌هایی بین آن‌ها قائلند. یکی از حوزه‌های بینامتنی، «بینامتنی دینی» است که منظور از آن تداخل متن‌های دینی منتخب از قرآن کریم، احادیث نبوی، شخصیت‌ها، حوادث، احکام و مفاهیم دینی با متن اصلی است به گونه‌ای که این متون با ساختار متن اصلی هماهنگ بوده و هدف فکری یا هنری یا هردو را با هم ایفا کنند. در این پژوهش تلاش می‌شود با استفاده از روش توصیفی و شیوه تحلیل محتوا و بر اساس نظریه بینامتنی، بینامتنی دینی در رمان «عمالقة الشمال» نجیب کیلانی مورد بررسی قرار گیرد. این پژوهش با تبیین موارد بینامتنی دینی در رمان به این نتیجه رسیده است که نجیب کیلانی در این رمان، آیات قرآن و احادیث نبوی را به صورت صریح و ضمنی و داستان‌های قرآنی و حوادث تاریخ اسلام را تنها به صورت ضمنی و غیر مستقیم به کار برده است.

^۱ نویسنده مسؤول؛ پست الکترونیک: h.sarbaz@uok.ac.ir

^۲ پست الکترونیک: mah_ahmadpour@yahoo.com

^۳ پست الکترونیک: qaderi@pnu.ac.ir

كليد واژه‌ها: بينامتنى دينى، بينامتنى قرآنى، عمالقة الشمال، نجيب كيلانى.

التناصّ الديني في رواية «عمالقة الشمال» لنجيب الكيلاني

الملخص

التناصّ من المصطلحات السيميائية الحديثة في النقد الأدبي وهو يتحدّث عن تداخل النصوص بعضها مع بعض. ففي هذا المنهج النقدي يقوم الباحث بدراسة النص من حيث علاقته وتداخله مع النصوص الأخرى، لأنه لا يوجد على أساس هذه النظرية نص مستقل بعيد عن بقية النصوص، بل يعتبر كل نصّ استدعاء لنصوص أخرى. ومصطلح التناصّ وإن لم يكن بمفهومه الحديث شائعاً و مستخدماً عند نقاد العرب القدامى إلا أنّه يمكن الحصول على جذور هذا المصطلح في آثارهم تحت عناوين مختلفة مثل الاقتباس، والتضمين، والتلميح، والسراقات و... ومن التناصّ ما يسمى بالتناصّ الديني، وهو تداخل نصوص دينية مختارة من القرآن الكريم والأحاديث النبوية والأحكام الشرعية والشخصيات الدينية والأحداث التاريخية عن طريق الاقتباس والتضمين أو إدخال هذه النصوص والمفاهيم بشكل خفي في النصّ الأصلي بحيث تنسجم هذه النصوص مع سياق النصّ وتؤدّي غرضاً فكرياً أو فنياً أو كلاهما معاً. ويهدف هذا البحث بالاستفادة من المنهج الوصفي وعلى أساس نظرية التناصّ إلى دراسة التناصّ الديني في رواية «عمالقة الشمال» لنجيب الكيلاني. ووصلت الدراسة إلى أنّ نجيب الكيلاني قد استخدم في هذه الرواية الآيات القرآنية والأحاديث النبوية بصورة صريحة ومباشرة، بينما استخدم القصص القرآنية و أحداث تاريخ الإسلام بصورة غير مباشرة.

الكلمات الدليلية: التناصّ الديني، التناصّ القرآني، عمالقة الشمال، نجيب الكيلاني.

مقدمه

بینامتنی^۱ که از اصطلاحات حوزه نشانه شناسی و یکی از گرایشات نقد جدید به شمار می‌رود، به معنی «تفاعل بین متون گذشته و معاصر است؛ به طوری که متن داخل در روابط بینامتنی خلاصه-ای از متونی است که مرزهای بین آن متون را در می‌نوردد و شکل جدیدی به متن می‌بخشد» (کریستوا، ۱۳۸۱: ۲۷). در این رویکرد نقدی، متن از لحاظ ارتباطی که با متن‌های دیگر دارد مورد بررسی قرار می‌گیرد، چرا که بر اساس این نظریه، هیچ متنی ساختاری مستقل ندارد که ادیب به تنهایی و براساس افکار خود دست به تولید آن زده باشد، بلکه فراخوانی از متون مختلف است که با همدیگر در کنش متقابل هستند. از این لحاظ متن مفهومی تکراری پیدا می‌کند که هر لایهٔ متنی در کنش متقابل با متون دیگر دامنهٔ متن بودن خود را گسترش می‌دهد. (سجودی، ۱۳۸۳: ۶۳) اسلوب بینامتنی بر این امر استوار است که متن جدید در بردارندهٔ متون، افکار و شخصیت‌های پیش از خود می‌باشد و ادیب، آن‌ها را به گونه‌ای به کار می‌گیرد که در خود ذوبشان کند و از این راه آفاق اسطوره‌ای، دینی و تاریخی در مقابلش باز می‌شود و متن جدید را سرشار از دلالت‌ها و معانی نو می‌سازد. آن‌چه در بینامتنی مهم است ساختار ادبی جدیدی است که متن را به گونه‌ای نو ارائه می‌دهد. (رستم پور ملکی، ۱۳۸۴: ۱۷)

بینامتنی دینی هم که موضوع این پژوهش است عبارت است از تداخل متون دینی با متن اصلی به گونه‌ای که این متون با ساختار اثر هنری هماهنگ بوده و هدف فکری یا هنری یا هردو را با هم ایفا کنند. (الزغبی، ۲۰۰۰: ۳۷) در بینامتنی دینی تداخل متون دینی از قبیل قرآن کریم، احادیث نبوی، شخصیت‌های دینی، حوادث تاریخی و نیز احکام و مفاهیم دینی با متن اصلی مورد بررسی قرار می‌گیرد.

ریشه‌های این اصطلاح را می‌توان در آثار فرمالیست‌های روس جستجو کرد که بعداً مورد توجه ناقدان بزرگی چون ژولیا کریستوا^۲، رولان بارت^۳، مایکل ریفاتر^۴، لوران ژنی^۵ و ژرار ژنت^۶ قرار گرفت و گسترش پیدا کرد. در ادبیات عربی این نظریه به «التناص» شهرت دارد و ادبای عرب نه تنها از پیدایش آن به عنوان یک نظریهٔ نقدی استقبال کردند بلکه آن را نظریه‌ای دانستند که ریشه در ادبیات آن‌ها دارد (بقشی، ۲۰۰۷: ۹ و السعدنی، ۱۹۹۱: ۸)، چراکه در آثار بسیاری از بلاغیان و ناقدان عربی قدیم از جمله ابن سلام جمحی، جاحظ، آمدی، جرجانی و... مباحثی از قبیل سرقات، اقتباس،

¹ intertextuality

² Julia Kristeva

³ Roland Barthes

⁴ Michael Riffaterre

⁵ Laurent Genie

⁶ Gérard Genette

تضمین، تلمیح و... دیده می‌شود که با مفهوم تناس یا بینامتنی ارتباط نزدیکی دارند. (الأحمر، ۲۰۱۰: ۱۵۳) احمد الزغبی در این باره می‌گوید: «اقتباس، تضمین، استشهاد، تشبیه و مجاز و امثال آن در نقد عربی قدیم مفاهیم یا اصطلاحاتی هستند که وارد مفهوم بینامتنی در شکل جدید آن می‌شوند و معنی جدید توسعه و عمق یافته به گونه‌ای که این اصطلاحات را در بر گرفته و عناصر جدید و موضوعات بینامتنی دیگری هم به آن افزوده می‌شود». (الزغبی، ۲۰۰۰: ۱۹)

در این پژوهش تلاش می‌شود با استفاده از روش توصیفی و شیوه تحلیل محتوا و بر اساس نظریه بینامتنی، بینامتنی دینی در رمان «عمالقه الشمال» نجیب کیلانی مورد بررسی قرار گیرد و به سؤالات زیر پاسخ داده شود.

- ۱- بازتاب بینامتنی دینی در رمان "عمالقه الشمال" نجیب کیلانی چگونه است؟
- ۲- کیلانی در این رمان بیشتر از کدام نوع بینامتنی بهره برده است؟
- ۳- نویسنده تا چه اندازه در بکارگیری بینامتنی دینی در راستای رسیدن به اهداف فکری و هنری خود موفق بوده است؟

پیشینه‌ی پژوهش

در مورد نجیب کیلانی و آثار او پژوهش‌های متعددی صورت گرفته است که به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود:

- عبدالله بن صالح العرینی (۱۹۸۹) در کتاب *الاتجاه الإسلامي فی أعمال نجیب کیلانی القصصیة*، به بررسی کلی رمان‌ها و مجموعه داستان‌های نجیب کیلانی پرداخته و از منابعی که از آن‌ها الهام گرفته تنها تاریخ و اوضاع کنونی جوامع اسلامی را بررسی می‌کند و سپس به تحلیل ساختار هنری رمان‌های وی می‌پردازد و به حوزه بینامتنی دینی وارد نمی‌شود.
- حلمی محمد القاعود (۱۹۹۶) در کتاب *الواقعیة الاسلامیة فی روایات نجیب کیلانی*، رئالیسم اسلامی را در چهار رمان اجتماعی وی یعنی (اعترافات عبدالمجتلی، امرأة عبدالمجتلی، قضية ابوالفتوح الشراوی و ملکه العنب) بررسی کرده و از بینامتنی دینی سخنی به میان نیاورده است.
- خانم صدیقه زود رنج (۱۳۸۰) در پایان‌نامه کارشناسی ارشد خود با عنوان «بررسی و تحلیل نقش و جایگاه نجیب کیلانی در داستان نویسی اسلامی معاصر» در دانشگاه تربیت مدرس به بررسی نقش و جایگاه نجیب کیلانی در ادبیات داستانی معاصر عربی پرداخته است.
- در دانشگاه بوعلی همدان نیز پایان‌نامه‌ای تحت عنوان «شخصیت پردازی زن در ادبیات داستانی با نگاهی به سه رمان: (لیالی ترکستان)، (عذراء جاکارتا) و (عمالقه الشمال) نجیب کیلانی» توسط خانم شهلا زمانی در سال (۱۳۸۹) نوشته شده است.

- محمود احمد پور (۱۳۹۱) در پایان‌نامه خود تحت عنوان "تحلیل بینامتنی دینی در رمان‌های «عمالقه الشمال» و «لیالی ترکستان» نجیب کیلانی"، به تحلیل بینامتنی دینی در این دو رمان پرداخته و مقاله حاضر مستخرج از این پایان‌نامه است. مقالاتی هم در این زمینه وجود دارد از جمله:
 - مقاله فرامرز میرزایی (۱۳۷۳) با عنوان «نجیب کیلانی، تاریخ اسلامی و هنر رمان نویسی» که در شماره ۱۱۵ مجله کیهان فرهنگی به چاپ رسیده است.
 - صلاح الدین عبدی وشهلا زمانی (۱۳۹۰) در مقاله‌ای تحت عنوان «شخصیت پردازی زن در ادبیات داستانی نجیب کیلانی» که در مجله زن در فرهنگ و هنر (پژوهش زنان) دوره: ۲، شماره: ۳ به چاپ رسیده است به بررسی شخصیت زن در سه رمان «لیالی ترکستان»، «عذراء جاکرتا» و «عمالقه الشمال» نجیب کیلانی پرداخته‌اند.
 - همین دو نویسنده (۱۳۹۰) در مقاله دیگری با عنوان «استعمار ستیزی در رمان‌های اسلامی نجیب کیلانی، بررسی موردی داستان عمالقه الشمال» که در شماره ۲۰ مجله انجمن ایرانی زبان و ادبیات عربی به چاپ رسیده است، مقوله استعمارستیزی و جهاد و مبارزه مردم مسلمان نیجریه را در رمان «عمالقه الشمال» نجیب کیلانی مورد بررسی قرار داده‌اند.
- با عنایت به آنچه گفته شد مشخص می‌شود در هیچ یک از این منابع به موضوع تحقیق پرداخته نشده است.

نگاهی گذرا به رمان «عمالقه الشمال»

رمان «عمالقه الشمال» از مشهورترین رمان‌های نجیب کیلانی و در زمره رمان‌های تاریخی وی قرار دارد که آن را در مورد مسلمانان غیر عرب زبان نوشته است.^۱ این اثر یکی از مهم‌ترین و پخته‌ترین کارهای کیلانی به شمار می‌آید. (خلیل، ۱۹۸۱: ۲۱۴) این رمان در میان سال‌های (۱۹۶۵-۱۹۷۰م) در نیجریه، بزرگ‌ترین کشور اسلامی در آفریقا با ۲۵۰ تیره و قبیله و با دین، فرهنگ، زبان و عادات و رسوم مختلف اتفاق می‌افتد؛ سال‌هایی که این کشور شاهد تحولات سیاسی وسیعی بود. در سال (۱۹۶۷م) پس از یک سلسله تحولات و اعلام جدایی منطقه «بیافرا» از نیجریه توسط ژنرال «اوجوکو» جنگ داخلی نیجریه آغاز گشت که در جریان آن و حتی پس از خاتمه آن بین ۱ تا ۳ میلیون نیجریه‌ای اغلب به دلیل گرسنگی جان خود را از دست دادند. علت اصلی این جنگ وجود

^۱ از رمان‌های دیگر او در این زمینه می‌توان به رمان «الظل الأسود» در مورد مسلمانان اتیوپی، «عذراء جاکرتا» در مورد مسلمانان اندونزی و مبارزه آنان با کمونیست‌ها، «لیالی ترکستان» در مورد مبارزات مسلمانان ترکستان شرقی با استعمار چین و روسیه اشاره کرد.

ذخایر نفتی در منطقه «بیافرا» بود که جدایی طلبان سعی در به اختیار گرفتن آن داشتند، اما این جدایی طلبی با مخالفت دولت مرکزی روبه رو شده و جنگ شدیدی بین آن‌ها در گرفت و سرانجام جدایی طلبان «بیافرا» به زانو درآمده و تسلیم شدند. (افتخاری، ۱۳۹۰)

موضوع اصلی داستان، مقاومت مردم نیجریه و در رأس آن مسلمانان آن کشور در مقابل تفرقه‌افکنی‌های استعمار است که با استفاده از ابزار تبشیر سعی در تجزیه آن کشور به سه قسمت شمالی (مسلمانان هوسا)، شرقی (مسیحی‌های قبایل ایبو) و غربی (قبایل بومی یوربا) داشتند. (الکیلانی، ۲۰۰۵: ۶۴) رمان از زاویه دید اول شخص مفرد «من» روایت می‌شود و کیلانی برای این کار شخصیت «عثمان امینو»، قهرمان داستان را انتخاب کرده‌است. این زاویه دید یک فضای شعری هیجان‌انگیز را در رمان به وجود می‌آورد که خواننده را در جریان روند حوادث رمان با خود همراه می‌نماید. از نقاط قوت در سبک هنری این رمان این است که نویسنده تا حد زیادی توانسته است با استفاده از زاویه دید اول شخص از گزارش مستقیم رویدادها و تحلیل مواضع شخصیت‌ها اجتناب ورزد و به جای آن از گفت‌وگوهای کوتاه و پرمغز استفاده نماید. کیلانی خود در مورد شکل فنی این داستان می‌گوید: شکل فنی در این داستان تقریباً کلاسیک است، اما خود داستان حاوی گفت‌وگوها و حوادث و شخصیت‌های خاص خود است که ما را به یاد ادبیات جهانگردان اروپایی می‌اندازد که کارهای هنری زیبایی در مورد هند، سرزمین‌های آفریقایی، چین، شرق آسیا، عربستان و مصر تالیف می‌کردند، با این تفاوت که آنان از دیدگاه هنری محض به نوشتن این آثار روی می‌آوردند. (الکیلانی، ۱۹۹۱: ۵۰) عماد الدین خلیل در رابطه با سبک هنری داستان می‌گوید: آن - چه *عمالقه الشمال* را پر بار ساخته است، وجود عناصر دراماتیک از جمله عنصر کشمکش در آن است؛ این کشمکش که از بارزترین و اساسی‌ترین اجزای داستان به شمار می‌آید، شامل کشمکش «عثمان امینو» با خودش و با دوستش «نور»، کشمکش میان قبیله هوسا و ایبو، کشمکش ما بین مسلمانان و مسیحیان و بت پرستان و در نهایت کشمکش سیاسی بین نیجریه و استعمارگران و صهیونیست‌ها که سعی در تجزیه آن کشور دارند می‌شود. (خلیل، ۱۹۸۱: ۲۲۰-۲۲۱)

از لحاظ زبانی هم کیلانی «به زبان فصیح و ساده تمایل داشته و از طریق همین زبان به ترسیم شخصیت‌ها و رویدادها پرداخته‌است، بی آن‌که از عبارات پیچیده، الفاظ گنگ و ترکیب‌های نامأنوس استفاده کند. در واقع او توانسته با به‌کارگیری متون اسلامی و ادبی در آثارش، گام بزرگی در جهت غنا بخشیدن به زبان و توانایی‌های بیانی و تصویرپردازی خود بردارد.» (القاعد، ۱۹۹۶: ۱۰۵)

نویسنده در رمان «عمالقه الشمال» با دقت فراوان به بیان حقایق تاریخی بحران نیجریه و ریشه‌یابی آن پرداخته است؛ یکی از این حقایق این است که تقسیم نیجریه توسط استعمار انگلیس به مناطق مختلف نژادی و مذهبی موجب بروز جنگ‌های خونین میان فرقه‌های مختلف این کشور شد. حقیقت دیگر که نویسنده آن را ابراز داشته، نفوذ قوی اسرائیل در نیجریه است که زیر پرده

تأسیس شرکت‌ها به ویژه شرکت‌های کشاورزی، و نیز فرستادن عواملی برای امور آموزشی و... نقش بارزی در برانگیختن بحران در این کشور داشته و از بزرگ‌ترین پشتیبانان جدایی طلبان بیافرا در سال‌های (۱۹۶۵-۱۹۷۰م) بوده است. از جمله حقایق دیگری که کیلانی در این رمان بیان کرده، ارتباط مشکوک مبشران مسیحی با استعمارگران خارجی است.

بینامتنی دینی در رمان «عمالقة الشمال»

نویسندگان و شاعران با عنایت به این نکته که دین همیشه جزئی جدایی ناپذیر از جامعه بوده است، از دیرباز در آثار خود متون و مفاهیم دینی را به کار برده‌اند؛ این امر در بالاترین سطح خود به گونه‌ای بوده که اثر ادبی پیرامون یک موضوع دینی خلق شده است و گاه هم مفاهیم، اصطلاحات، الفاظ، نمادها، داستان‌ها و شخصیت‌های دینی و هرآنچه مربوط به دین است، جهت نمایش یک واقعیت موجود در زندگی، یا به عنوان رمز و نماد و یا با هدف توجیه فکری خواننده در اثر ادبی به کار گرفته شده‌اند، و برخی اوقات نویسندگان برای بیان مضامین مورد نظرشان متناسب با عصر و شرایط خود از تداعی آن در قالب‌های ادبی خاصی سود جستند تا بدین گونه آثار خود را غنی‌تر سازند. یکی از جدیدترین شیوه‌های بکارگیری متون و مفاهیم دینی در آثار ادبی، بینامتنی دینی است که در آن قرآن کریم، احادیث نبوی، شخصیت‌های دینی، حوادث تاریخی و نیز احکام و مفاهیم دینی مورد استفاده قرار می‌گیرد. نجیب کیلانی هم از این تکنیک نقدی استفاده کرده و آیات قرآن و احادیث نبوی و برخی از حوادث تاریخ اسلام را به صورت بینامتنی دینی به کار برده است که در این بخش مورد بررسی قرار می‌گیرد.

بینامتنی رمان با قرآن کریم

قرآن کریم کتاب هدایت و منبع سعادت بشر و حرف به حرفش حق و خیر و حکمت و نور است، و اولین و اصلی‌ترین کتابی است که بر تمام مصلحان مسلمان تأثیر گذاشته است. آنان دیدگاه‌ها و اندیشه‌های خود را در پرتو این کتاب شکل داده و آن را معیار اهداف و اعمال و رفتار خویش قرار داده‌اند، و به جرأت می‌توان گفت در طول تاریخ هیچ کتابی همانند قرآن کریم بر خوانندگانش تأثیری این‌چنین عمیق نگذاشته است. ادیبان مسلمان چه از لحاظ سبک و چه از لحاظ محتوا آثار ادبی خود را به آیات پر نور قرآن مزین کرده‌اند. کیلانی هم به عنوان یک ادیب مسلمان کمال انسان را در پیروی از این کتاب می‌داند و برای همین است که تأثیر آیات قرآن را به وضوح در آثارش می‌توان دید. نجیب کیلانی در رمان «عمالقة الشمال» به شیوه‌های مختلف از آیات قرآن کریم استفاده کرده‌است؛ گاه متن آیه را به صورت صریح و از زبان یکی از شخصیت‌ها بیان کرده و گاه مضمون آیه قرآنی را در لابه‌لای متن رمان به صورت ضمنی آورده و گاهی هم از داستان‌های

قرآن بهره برده است. بر همین اساس بینامتنی قرآنی در رمان «عمالقه الشمال» در سه بخش «بینامتنی صریح»، «بینامتنی ضمنی» و «بینامتنی داستان‌های قرآن» مورد بررسی قرار می‌گیرد.

بینامتنی صریح

در این بخش متن آیات قرآنی به صورت صریح و از زبان یکی از شخصیت‌ها و متناسب با حوادث رمان بیان شده است که نمونه‌هایی از آن تحلیل می‌شود.

در قسمتی از رمان «احمدو بیللو»،^۱ رهبر مسلمانان نیجریه در یک مجلس با طرفدارانش جمع شده و از اوضاع کشور حرف می‌زند، در اثنای بحث در مورد «جانسون ایرونی» که یک فرمانده مسیحی و متعصب و یکی از عوامل فتنه در نیجریه بود، یکی از حاضران در مجلس به «احمدو بیللو» می‌گوید: «للسر جولات ينتصر فيها...». (الکیلانی، ۲۰۰۵: ۲۵) «احمدو بیللو» در برابر سخن او این چنین واکنش نشان می‌دهد: «أغمض أحمدو بیللو عینیه وتمتم بآیه من القرآن: (كتب الله لأغلبن أنا ورسلي)....». (همان) آیه‌ای که «احمدو بیللو» می‌خواند از سوره مجادله است که می‌فرماید: ﴿إِنَّ الَّذِينَ يُحَادِّثُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ أَوْلَئِكَ فِي الْأَذْكَانِ، كَتَبَ اللَّهُ لِأَغْلِبَنَّ أَنَا وَرُسُلِي إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ﴾ (المجادله/ ۲۱-۲۰) که بینامتنی مسقیمی را با این آیه ایجاد نموده است.

کیلانی در راستای اهداف هنری و فکری خود، اهمیت زیادی برای عنصر شخصیت‌پردازی قائل است به همین دلیل است که می‌بینیم «شخصیت‌های رمان با دقت تمام به تصویر کشیده شده‌اند و هر کدام ویژگی‌های روانی خاص خود را از لحاظ طرز تفکر، رفتار و تجربه روحی دارا هستند». (خلیل، ۱۹۸۱: ۲۲۷) در این جا کیلانی شخصیت «احمدو بیللو» را در اثنای گفت‌وگو به تصویر می‌کشد و علاوه بر شخصیت اسلامی وی، یک ویژگی بارز دیگر او را نشان می‌دهد و آن هم یقین و باور قلبی او به پیروزی قطعی حق است که این ویژگی از صفات بایسته یک رهبر مسلمان است. آیه‌ای هم در همین رابطه بر زبانش جاری می‌شود.

در همان مجلس که «شیخ عبدالله» هم حضور دارد، در مورد تفرقه افکنی‌های «ایرونی» و متعصبان مسیحی بحث می‌شود:

«وعاد أحمدو بیللو یقول فی دهشة: «لست أدري ماذا يريدون؟»

ردّ شیخی قائلًا: «الطمع...»

همست: أجل

^۱ حاج احمدو بیللو، نوه مصلح بزرگ نیجریه «شیخ عثمان دانفودیو» بود که به دست وی اسلام در نیجریه گسترش یافت. حاج احمد پس از ده سال تلاش و کوشش توانست سران قبایل مختلف را به اسلام دعوت نماید و آنان را با هم متحد سازد. (عبدی، ۱۳۹۰: ۱۶۹)

وقال شیخی: «یریدون لیطفنوا نور الله بأفواههم...»

ثم نظر الی أحمدو بیللو قاتلا: «کلما نظرت الی وجهک یا امیر المسلمین أری ملامح شهید یقترب

من الجنة...». (الکیلانی، ۲۰۰۵: ۲۵)

مشاهده می کنیم که کیلانی به صورت زیبایی یک اصل مهم قرآنی مبنی بر شکست قطعی تلاش‌های باطل در جهت غلبه بر حق را در طی این گفت و گو گنجانده است. آیه‌ای که «شیخ عبدالله» بر زبان می آورد، از سوره‌ی (الصف) می باشد که می فرماید: ﴿يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَ اللَّهُ مُبِينٌ نُورِهِ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ﴾. (الصف/۸) یکی از موضوعات اصلی این سوره بیان جهاد علیه کفار و نبرد حق و باطل و پیروزی مجاهدان است که کافران همیشه با تلاش‌های خود که در مقابل قدرت خداوند چیزی نیست سعی در خاموش کردن دعوت حق دارند، اما راه به جایی نمی برند.

«شیخ عبدالله» یکی از شخصیت‌های اصلی رمان است؛ او به عنوان یک عالم دینی و یک مرشد در رمان حضور پررنگی دارد و در اغلب مواقع وارد شدنش به صحنه برای ارائه توجیهات و رهنمودهایی از قرآن یا احادیث و یا حکمت‌هایی دینی است. او از شیوخ متصوفه است و این که کیلانی شیخی صوفی را به عنوان عالم دینی رمان برگزیده است، به واقع‌گرایی او بر می گردد، چرا که برای اهالی این کشور و بسیاری از کشورهای آفریقایی تصوف از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. (العربی، ۱۹۸۹: ۷۵) جنبه دیگر شخصیت پردازي ماهرانه «شیخ عبدالله» که در این گفت و گو دیده می شود، اشاره‌ای است که او به شهادت «احمدو بیللو» دارد. این اشارات که در فرهنگ اسلامی از آن به عنوان «فراست» نام برده می شود، همواره به عنوان یکی از ویژگی‌های افراد متقی و پارسا ذکر شده است که، علت فراست، نوری است که خداوند در قلب بنده‌اش می تاباند، و این فراست بر حسب قوت ایمان متفاوت است، هر کس ایمان قوی تری داشته باشد، فراست دقیق تری خواهد داشت. (ابو طالب مکی، ۲۰۰۵: ۲۰۷/۱)

«عثمان امینو»، قهرمان رمان زمانی که به خاطر «جاماکا»^۱ دچار یک نوع تعارض در درون خود می شود، با «شیخ عبدالله» در این رابطه صحبت می کند و گفت و گوی زیر میان‌شان شکل می گیرد:

«—وأبحث عن الاطمئنان

^۱ از شخصیت‌های اصلی رمان است که در ابتدای رمان بر اثر بی اطلاعی در دام مبشران مسیحی می افتد و مسیحی می شود و با یاد گرفتن شغل پرستاری توسط راهبه‌های مسیحی در یک بیمارستان مشغول به کار می شود، اما در ادامه داستان با «عثمان امینو» قهرمان رمان ارتباط برقرار می کند و در اثر آشنایی با اسلام، مسلمان می شود و با «عثمان امینو» در انجام فعالیت‌های اسلامی همکاری می کند و با وجود این که در این راه با مشکلات عدیده‌ای مواجه می شود، اما همچنان بر باورهای خود ثابت قدم می ماند.

ستجده

کیف؟؟

عندما تطلق شهوات الدنيا

فلا داعي للزواج إذن

ضحك شيخى واحتقن وجهه وقال: «الزواج سنة الله وليس شهوة من الشهوات»

وعدت أقول: «الدنيا مغرية يا شيخى...»

ولهذا كانت معركة الإنسان مع نفسه...

لماذا خلقها الله هكذا؟؟

أستغفر الله ... لايسأل عما يفعل....

دائما أبحث عن علة الأشياء ... عن حكمتها...

فكّر كيف شئت يا «عثمان أمينو»... لكن حذار أن تقترب من حافة الشك، أو يخالط فكرک

نازعة تمرد على حكمة الله...

کیف؟

ثق فى عدل الله و حکمته...

نعم

أنا المخلوق وهو الخالق...

أجل

وشتان بين العقل ... وخالق العقل

أجل

وميدان الروح فسيح... وللبصيرة الصافية مجالات لا حدود لها». (الكيلانى، ۲۰۰۵: ۲۸)

این گفت وگو را می توان نمونه خوبی از توجیه غیر مستقیم در رمان به حساب آورد. ذهن پرسش گر «عثمان امینو» به دنبال راز خلقت و حکمت پروردگار در آفرینش طبیعت اشیا است و «شیخ عبدالله» هم پس از بیان حد و مرز سؤال به آرامی مقدماتی را بر وی عرضه می دارد تا در نهایت نتیجه خود را بگیرد و جواب های «بله» از زبان «عثمان امینو» نشانه ای از منطقی بودن مقدمات است. در این میان یک مورد بینامتنی مستقیم با قرآن وجود دارد که در مورد اراده ی مطلق پروردگار است که می فرماید: ﴿لَا يُسْأَلُ عَمَّا يَفْعَلُ وَهُمْ يُسْأَلُونَ﴾. (الانبیاء/ ۲۳) پرسش گری از نظر کیلانی امر مردودی نیست، اما آن چه که باید مدنظر قرار گیرد، حیطة کار عقل و مجال اندیشه

است که زمانی که به ذات و صفات و افعال خدای متعال می رسد کاری جز تسلیم کامل از آن بر نمی آید.

زمانی که «عثمان امینو» و «عبدالرحیم» به منطقه مسکونی یکی از قبایل می رسند و با رئیس قبیله دیدار می کنند، ناگهان سر و کله «پدرتام» کشیش مبلغ مسیحی پیدا می شود. آنان با هم گفت و گویی کوتاه داشته و سپس از هم جدا می شوند، اما ملاحظه کردند که «پدر تام» توانسته است تبلیغ خود را تاحدی پایه ریزی کرده و افرادی را جذب نماید. این امر برای «عثمان امینو» و «عبدالرحیم» بسیار ناگوار بود، اما با وجود این وضع نامساعد، روزنه امیدشان اخلاصی بود که آنان را به این مکان دور افتاده کشانده بود:

«- قال عبدالرحیم معترضا: نحن لا نملك شيئا، أما هو فيملك الكثير...»

ماذا تعني؟؟

هو أجنبي، وبعض الناس يتبعونه ومعه المال والخدمات التي يقدمها لهم، ثم إنه يستطيع أن يوظف الفتن القديمة التي أثارها الاستعمار بين «الإيبو» و«الهوسا»... وفي ذلك خطر كبير استمع جيدا يا عبدالرحيم... نحن نملك الصدق... «ولينصرن الله من ينصره» لقد خرجت أساساً في رحلة إلى الله.....» (الكيلاني، ۲۰۰۵: ۴۸-۴۹)

سنت الهی بر این بوده که اهل باطل همیشه بیشتر از صاحبان حق از امکانات مادی برخوردار بوده اند. با نگاهی به داستان های پیامبران در قرآن و سیره نبوی هم این امر را به وضوح می توان دید. اما آن چه که سبب پیروزی حق می شود اخلاص، صدق و تجرد در خدمت به دین است و این- که فرد مسلمان هرآن چه که در توان دارد در این راه بذل نماید و نتیجه را به خدا موکول کند. کیلانی این اصل بزرگ را از زبان «عثمان» و در یکی از دشوارترین لحظات رمان بیان می دارد. آیه ای که عثمان در این زمینه به آن استناد می کند، بخشی از آیه ۴۰ سوره حج است که خداوند می فرماید: ﴿الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ بِغَيْرِ حَقٍّ إِلَّا أَنْ يَقُولُوا رَبُّنَا اللَّهُ وَلَوْلَا دَفَعُ اللَّهُ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ هُلِدَّتْ صَوَامِعُ وَيَبَعٌ وَصَلَوَاتٌ وَمَسَاجِدٌ يُذَكَّرُ فِيهَا اسْمُ اللَّهِ كَثِيرًا وَلَيَنْصُرَنَّ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ إِنَّ اللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ﴾. (الحج/ ۴۰)

اشاره به این آیه در این فضای دشوار، از سنگینی بار ناامیدی می کاهد و فرد دعوت گر را به یاد وعده خداوند در یاری دادن مؤمنان می اندازد. گرچه تبشیر و استعمار دست به دست هم داده اند، اما اگر ملت نیجریه به سمت اسلام برگردند و دین شان را یاری دهند، پیروزی از آن آنان خواهد بود. کیلانی تاکیدش بر این موضوع را با عبارت «استمع جيدا» برجسته می سازد و تفاوت نیت خیر خواهانه «عثمان امینو» با نیت های شوم مبشران را به صورت ضمنی این گونه بیان می کند: «لقد خرجت أساساً في رحلة إلى الله».

در بخش دیگری از رمان، گفت‌وگویی بین رئیس قبیله و «عثمان امینو» پیرامون اسلام انجام می‌شود. در این گفت‌وگو بسیاری از مفاهیم دینی از جمله وحدت رسالت انبیای الهی به صورت مستقیم و غیر مستقیم بیان می‌شود:

«-السهولة ليست عيباً والله يخاطب البشر جميعاً بصرف النظر عن تفاوت قدراتهم العقلية، البساطة ميزة وليست عيباً... لذا آمن العبيد والسادة بمحمد صلى الله عليه وسلم وتبعه كبار الشعراء والحكماء والقادة والجنود... لأن كلماته الصادقة استطاعت أن تدخل كل قلب...»

ما معنى كلمة الله؟؟

خالق الكون بمن فيه وما فيه

أليس له ولد؟؟

الكل سواسية... البشر جميعاً سواء... أمام الله... وهو الواحد الأحد، لم يلد ولم يولد ولم يكن له

كفوّاً أحد...

تململ الزعيم في جلسته وقال: لماذا يكره النصارى نبيكم؟؟

أما نحن فنؤمن بنبيهم...

وقال وقد ازدادت دهشته: أمرك عجيب...

يقول القرآن: «آمن الرسول بما أنزل إليه من ربه والمؤمنون كل آمن بالله وملائكته وكتبه ورسله

لا نفرق بين أحد من رسله». (الكيلاني، ۲۰۰۵: ۵۳)

در این گفت‌وگو مشاهده می‌کنیم که چگونه «عثمان امینو» با بیانی شیوا و در جای مناسب و بعد از جلب اعتماد رئیس قبیله کم‌کم می‌تواند دیدگاه او را نسبت به اسلام و مسیحیت تغییر دهد. گویا نویسنده با بیان این مفاهیم در این قالب زیبا می‌خواهد برای خواننده مسلمان، هنر دعوتگری را به نمایش بگذارد. در این متن علاوه بر بینامتنی ضمنی با آیات سوره توحید ﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ، اللَّهُ الصَّمَدُ، لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ، وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ﴾ (الإخلاص/۴-۱)، بینامتنی صریحی نیز با آیه ۲۸۵ سوره بقره دیده می‌شود که می‌فرماید: ﴿آمَنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ وَالْمُؤْمِنُونَ كُلٌّ آمَنَ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ لَا نُفِرُّ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ مِنْ رُسُلِهِ وَقَالُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا غُفْرَانَكَ رَبَّنَا وَإِلَيْكَ الْمَصِيرُ﴾. (البقره/۲۸۵)

این امر، یکی از ویژگی‌های رمان‌های کیلانی است؛ او در رمان‌هایش به طور غیر مستقیم، اسلوب و راهکار صحیح دعوت به سوی خدا را برای فرد دعوتگر ترسیم می‌نماید و در این باره دیدگاه‌ها و پیشنهادهاى خاص خود را دارد. جالب این‌جاست که این راهکارها به صورت فرضیات و پیچیدگی‌های منطقی بیان نشده‌اند، بلکه از طریق داستان و طی حوادثی آمده‌اند که خواننده با فکر و عاطفه با آن در کنش است. (العرینی، ۱۹۸۹: ۳۱۵) مجموعه بحث‌هایی که در این گفت‌وگو

آمده است، نمونه خوبی از نزاع موجود بین اسلام و مسیحیت در میان بومیان نیجریه است؛ مسائلی چون توحید خداوند و این که عیسی فرزند او نیست، حقانیت دعوت پیامبر (ص)، زیبا و بجا بودن احکام اسلام و... از مفاهیم بنیادینی است که در مقابله با مسأله تبشیر باید مورد توجه دعوت‌گر مسلمان باشد؛ این است که در رمان «عمالقة الشمال» می‌بینیم که چگونه نویسنده توانسته اطلاعات فراوانی پیرامون مسأله تبشیر در آفریقا ارائه دهد. نکته قابل توجه این است که وی توانسته این مضامین فکری را طوری در ساختار رمان بگنجاند که خواننده، خود را با اشخاص و حوادث رمان هماهنگ کند. (همان: ۲۷۳)

بینامتنی ضمنی

نجیب کیلانی شماری از آیات قرآن را نیز به صورت ضمنی در اثنای رمان آورده است، به طوری که با تغییری اندک در متن آیه، همان مضمون را از زبان یکی از شخصیت‌های رمان بیان کرده است. در این بخش مواردی که بینامتنی غیر مستقیم و ضمنی با آیات قرآنی دارند مورد بررسی قرار می‌گیرد.

زمانی که «عثمان امینو» از «شیخ عبدالله» حکم ازدواج با «جاماکا» که از بت پرستی به مسیحیت گرویده است را می‌پرسد، او هم در جوابش می‌گوید: «الشرع یبیح زواجک منها... لکن لاتنس أن مسلمة خیر منها ولو أعجبتک...» (الکیلانی، ۲۰۰۵: ۲۱). این قسمت از رمان با این آیه از سوره بقره بینامتنی ضمنی دارد که می‌فرماید: ﴿وَلَا تَنْكِحُوا الْمُشْرِكَاتِ حَتَّىٰ يُؤْمِنَ وَلَا أُمَّةً مُّؤْمِنَةً حَيْرٌ مِّنْ مُّشْرِكَةٍ وَلَوْ أَعْجَبَتْكُمْ﴾. (البقره/۲۲۱) کیلانی در این قسمت متن غایب را وارد متن اصلی نموده است و مقداری آن را تغییر داده است که در حیطه بینامتنی ضمنی می‌گنجد.

کیلانی در جای دیگری از رمان از زبان «عثمان امینو» می‌گوید: «خرجت إلى الشارع، المدينة شديدة الرطوبة، والكتابة تجثم على قلبي، وهموم القطعان التي لا بد من بيعها تبعث الضيق في نفسي، وتذكرت شبخي «عبدالله»... كثيرا ما كان يحدثنا عن الصبر والاعتماد على الله وأن أرزاقنا في السماء وهي محسوبة بدقة». (الکیلانی، ۲۰۰۵: ۳۵)

در این بخش که «عثمان امینو» برای فروختن گوسفندهایش با فرد یهودی معامله می‌کند، ولی می‌بیند که قیمت بسیار ناچیزی را به وی پیشنهاد می‌دهد و ناراحت و عصبانی از این بی انصافی از مهمان‌خانه خارج می‌شود، در این حال گفته‌های «شیخ عبدالله» در مورد صبر و توکل بر خدا و این که رزق در آسمان‌ها بوده و مقدار آن و زمان بدست آوردنش هم نزد خداوند مشخص است، به یادش می‌آید که با آیه‌ای از سوره ذاریات بینامتنی ضمنی دارد که می‌فرماید: ﴿وَفِي السَّمَاءِ رِزْقُكُمْ وَمَا تُوعَدُونَ﴾. (الذاریات/۲۲) این توجیها ت ربانی در لحظات بحرانی، برگرفته از آیات

قرآند. کیلانی آیه را با کمی تغییر در متن خود گنجانده است و با آوردن نمونه‌ای عملی، آن را برای مخاطب ملموس ساخته است؛ چون کمی بعد از جدایی «عثمان امینو» از شخص یهودی، تمام گوسفندان خود را دو برابر قیمت پیشنهادی شخص یهودی به راهنمایی یک تاجر عرب می‌فروشد. (الکیلانی، ۲۰۰۵: ۳۶)

«عثمان امینو» زمانی که خود را برای رفتن به اعماق جنگل‌ها و دشت‌های شمال نیجریه جهت دعوت بومیان آن منطقه به دین اسلام آماده می‌کند و دوستش «عبد الرحیم» او را از مخاطرات منطقه برحذر می‌دارد، با یادآوری این جملات استادش «شیخ عبدالله» به خود و «عبد الرحیم» تسلی خاطر می‌دهد و می‌گوید: «حَدَّثَنِي شَيْخِي عَنْ جَنَّةِ عَرْضِهَا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ، تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ، وَعَنْ الصَّالِحِينَ الَّذِينَ يَنْعَمُونَ بِأَرْوَاحِ نَوَابِ، بِرُؤْيَةِ اللَّهِ، وَأَنَا أَرَى الطَّرِيقَ جِيدًا» (الکیلانی، ۲۰۰۵: ۳۸) که با آیاتی از قرآن در مورد توصیف بهشت از جمله آیه‌ی ﴿وَسَارِعُوا إِلَىٰ مَغْفِرَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ وَجَنَّةٍ عَرْضُهَا السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ أُعِدَّتْ لِلْمُتَّقِينَ﴾ (آل عمران/۱۳۳) بینامتنی ضمنی دارد.

نمونه دیگری از بینامتنی ضمنی رمان با قرآن کریم زمانی است که کیلانی از زبان «شیخ عبدالله» و در گفتوگوی او با یک تاجر ورشکسته در زندان، مفاهیم دینی مورد نظر خود را این چنین بیان می‌کند:

«—ستدأ من جدید، المؤمن الحق لا يفكر في الفقر والغنى بقدر ما يفكر في أن يسير في الدنيا على هدى أوامر الله... وهذا هو معنى أنك ستعيش في رغد دائم...»

أما كان من الأفضل يا شَيْخِي أن أبتعد عن هذا العناء وأسهر على تجارتي، وأستطيع بذلك أن أساهم بقدر مادي أكبر في المعركة...

وتربع شيخنا وأخذ يرتل بضع آيات من القرآن الكريم تشرح للمؤمنين كيف أن الآباء والأبناء والأموال والتجارة التي نخشى كسادها إذا كان هذا كله أحب إلينا من الله ورسوله وجهاد في سبيله فقل على الدنيا العفاء، ثم قال الشيخ: التجارة الحققة هي الجهاد في سبيل الله...

ثم اتجه شيخنا مرة أخرى إلى السماء ورفع كفيه وهتف داعياً: اللَّهُمَّ لَا أَسْأَلُكَ الرِّزْقَ فَقَدْ فَرَّغْتَ مِنْهُ، وَلَكِنِّي أَسْأَلُكَ الْبُرْكَهَ فِيهِ...» (الکیلانی، ۲۰۰۵: ۱۰۶)

این گفته‌ها با آیه‌ای از سوره توبه بینامتنی ضمنی دارد که می‌فرماید: ﴿قُلْ إِنْ كَانَ آبَاؤُكُمْ وَأَبْنَاؤُكُمْ وَإِخْوَانُكُمْ وَعَشِيرَتُكُمْ وَأَمْوَالٌ اقْتَرَفْتُمُوهَا وَتِجَارَةٌ تَخْشَوْنَ كَسَادَهَا وَمَسَاكِينُ تَرْضَوْنَهَا أَحَبَّ إِلَيْكُمْ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَجِهَادٍ فِي سَبِيلِهِ فَتَرَبَّصُوا حَتَّىٰ يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ﴾. (التوبة/۲۴)

کیلانی در این میان مخاطب را به فداکاری در راه اسلام تشویق می‌کند، در تفسیر این آیه آمده است «این آیه شریفه بزرگ‌ترین دلیل بر وجوب مقدم داشتن محبت خدا و پیامبرش بر محبت

هرچیز دیگری است و دلیلی است بر این که این وعید شدید متوجه کسی خواهد بود که یکی از امور مذکور نزد او محبوب‌تر از خدا و پیامبر و جهاد کردن باشد». (السعدی، بی‌تا: ۷۷۶/۱)

بینامتنی با داستان‌های قرآن

کیلانی بسیار از داستان‌های قرآن تأثیر گرفته‌است. او در رمان‌هایش به صورت بینامتنی به داستان‌های پیامبران اشاراتی داشته است و بیشتر برای تفسیر یک حادثه آن را به کار برده و خواننده را به موقعیت مشابه در زندگی پیامبران و عملکرد آنان رهنمون ساخته است. او داستان‌های قرآن و آیات مربوط به آن‌ها را برای اهداف مختلف در رمان «عمالقة الشمال» به کار برده است.

داستان حضرت نوح (ع)

در این رمان، مشاهده می‌شود که سرزمین نیجریه به دست ناهلان و ایادی استعمار افتاده و آزاد کردن آن از دست این سرسپردگان استعمار و عاملان فساد، تلاش مستمر، عزم راسخ و شکیبایی و صبر می‌طلبد. مبارزه با طغیان و فساد در ظاهر نوعی آشفتگی در اوضاع ایجاد می‌کند که به فتنه شبیه است، اما این فتنه همیشه ویرانگر نیست، گاه ثمره‌اش بسیار زیاد و مبدأ تحول ریشه‌ای در اوضاع می‌شود. نویسنده برای بیان این واقعیت به داستان حضرت نوح و مبارزه طولانی مدت او اشاره می‌کند و این نکته را بیان می‌نماید که طوفان نه تنها شر نبود، بلکه وسیله‌ای بود برای پاکسازی و جدا کردن مؤمنان از مفسدان. وی از زبان «شیخ عبدالله» می‌گوید: «عاش نوح علیه السلام یدعو بین قومه ألف سنة إلا خمسين عاما... ولم یکن الطوفان شرّاً، بل كان عملية تنقية للشوائب... وكان اختياراً... لم یرغم نوح أحدا علی الركوب فی سفینته... اختار الأشرار مصیرهم وهدی الله الأخیار إلی مصیر آخر... عندما قال الله: «وقیل یا أرض ابلعی ماءک ویا سماء أقلعی وغيض الماء وقضی الأمر واستوت علی الجودیّ وقیل بعدا للقوم الظالمین» عندما حدث ذلك... ولد مجتمع الصفوة الطاهرة... التي تعرف حق الله...

قلت لشیخی فی شیء من الضبیق: ومتی یأتی الطوفان یا مولای؟

إنهم یرونه بعیدا ونراه قریباً...». (الکیلانی، ۲۰۰۵: ۱۰۵)

در این قسمت «شیخ عبدالله» برای امیدوار کردن مبارزان، داستان حضرت نوح را برایشان بازگو می‌کند و از طوفان نوح سخن می‌گوید که چگونه در نهایت به نفع مؤمنان پایان می‌یابد تا به این نکته اشاره کند که طوفان آشوب و جنگ و اختلاف داخلی در نیجریه نیز سرانجام به پیروزی مسلمانان و پاک شدن این سرزمین از لوث مستعمران و مزدوران آن‌ها منتهی می‌شود.

نویسنده در این داستان از بینامتنی ضمنی و صریح استفاده کرده است. بخش اول داستان که به صبر و پایداری نوح در دعوت و اصلاح و نیز سرانجام شوم کفار اشاره دارد با آیاتی از سوره‌ی

عنكبوت بینامتنی ضمنی دارد که در آن خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ فَلَبِثَ فِيهِمْ أَلْفَ سَنَةٍ إِلَّا خَمْسِينَ عَامًا فَأَخَذَهُمُ الطُّوفَانُ وَهُمْ ظَالِمُونَ فَأَجْنَيْنَاهُ وَأَصْحَابَ السَّفِينَةِ وَجَعَلْنَاهَا آيَةً لِلْعَالَمِينَ﴾. (العنكبوت/۱۵-۱۴)

ادامه داستان هم که از پایان طوفان و نابودی کفار و مفسدان بحث می‌کند، با آیه‌ای از سوره - هود بینامتنی صریح دارد که خداوند در آن می‌فرماید: ﴿وَقِيلَ يَا أَرْضُ ابْلَعِي مَاءَكِ وَيَا سَّمَاءُ أَقْلِعِي وَغِيضَ الْمَاءِ وَقُضِيَ الْأَمْرُ وَاسْتَوَتْ عَلَىٰ الْجُودِيِّ وَقِيلَ بُعْدًا لِلْقَوْمِ الظَّالِمِينَ﴾. (هود/۴۴) پایان داستان هم با آیه ﴿إِنَّهُمْ يَرَوْنَهُ بَعِيدًا وَنَرَاهُ قَرِيبًا﴾ (المعارج/۷-۶) بینامتنی صریح دارد. این دو آیه به این نکته اشاره دارند که اگر چه کفار وقوع قیامت و عذاب الهی را دور می‌پندارند، ولی نزد خداوند بسیار نزدیک است، اما کیلانی این آیات را برای اشاره به نزدیک بودن طوفان انقلاب در نیجریه که سرانجام به پیروزی مسلمانان و پاک شدن این سرزمین از مستعمران و مزدواران آن‌ها منتهی می‌شود بکار گرفته است.

داستان حضرت یوسف (ع)

زندان از جمله آزمایش‌ها و سختی‌هایی است که در راه انسان مؤمن مصلح قرار دارد، و در طول تاریخ هم یکی از راهکارهایی بوده که طاغوتیان آن را برای مقابله با مصلحان به کار گرفته‌اند. زمانی که فرد به زندان می‌افتد مشقت‌های زیادی متحمل می‌شود. این است که حکمت از این سختی‌ها برای فرد زندانی جای سوال می‌شود. کیلانی از طریق گفت‌وگوی میان «عثمان امینو»، قهرمان رمان و «شیخ عبدالله» و بازخوانی داستان حضرت یوسف در قرآن به این آزمایش و برخی از حکمت‌های آن اشاره می‌کند:

«قلتُ لشيخي: أكان من الضروري أن يساق يوسف عليه السلام الى السجن؟؟»

إرادة الله لا تناقش يا «عثمان»... ولتسألني مرة أخرى أكان من الضروري أن يباع بدراهم معدودة ويصبح عبدا... كل ما يمكنني قوله هو أن الابتلاء هو الآخر نعمة قد ينعم بها الله على عباده الصالحين ... العبرة بالطاعة ... العبرة بالنتيجة...

وسادت فترة صمت قال شيخي بعدها: ألا يمكن أن تكون الفتنة التي تعرض لها يوسف علي يد

زوجة العزيز أعنف من ليالي السجن وأشق من أيام العبودية بالنسبة ليوسف؟؟

قلت في دهشة: لا أعرف...

إن كيدهنَّ عظيم...

ودانت ليوسف رحاب مصر أتدري لماذا؟؟

لماذا؟؟

كان في سجنه الأسود يدعو إلى الله ويقول: ﴿يا صاحبي السجن أرباب متفرقون خير أم الله الواحد

القهار﴾. (الكيلاني، ۲۰۰۵: ۱۰۷)

داستان حضرت یوسف همواره در آثار ادبی مورد الهام قرار گرفته است و کیلانی هم در قسمتی از رمان که «عثمان امینو»، «شیخ عبدالله» و «عبدالرحیم» به زندان می‌افتند، در جای مناسب آن را در راستای توجیه فکری مخاطب مورد استفاده قرار می‌دهد و از طریق آن پندهایی که از آن گرفته می‌شود را عرضه می‌دارد. این بخش داستان بهترین نمونه از آزمایش زندان است. کیلانی در این قسمت به این نکته اشاره دارد که این آزمایش در نهایت به نفع یوسف -علیه السلام- تمام شده و در نتیجه صبر، پایداری بر تبلیغ و حق‌گویی، سرزمین مصر تحت سلطه او درمی‌آید. وی ضمن بازخوانی داستان حضرت یوسف از زبان شیخ، آیه ﴿يا صاحبي السجن أرباب متفرقون خير أم الله الواحد القهار﴾ (یوسف/۳۹) را به صورت بینامتنی صریح به کار می‌گیرد که به تبلیغ و دعوت توحیدی حضرت یوسف در زندان مربوط می‌شود.

داستان حضرت موسی (ع)

یکی از داستان‌های قرآنی که نجیب کیلانی در این رمان به کار گرفته است، داستان حضرت موسی و مبارزه او با فرعون است. کیلانی با تصویرگری هنرمندانه در ابتدای (فصل ۱۰) با اشاره به کشته شدن «احمدو بیللو» و تسلط «ایرونی» بر مناطق شمالی نیجریه و سلب امنیت از مسلمانان آن منطقه و ناامیدی مبارزان مسلمان، از زبان «شیخ عبدالله» خطاب به «عثمان امینو»، قهرمان رمان و دیگر مبارزان می‌گوید: «هل تذكرون؟؟ إن عصا واحدة قهرت جيشا يعد بالآلاف... تلک عصا موسی وجيش فرعون الجرار... والشهداء هم النخبة الممتازة التي يختارها الله... سأراکم غدا تسیرون فی الطرقات وتعلنون کلمة الحق... جماعات وفرادی ولا ترهبوا الحديد و النار... عزيمة المؤمن أقوى من الحديد وأقوى من النار... انطلقوا یغفر الله لکم». (الکیلانی، ۲۰۰۵: ۷۱)

در این قسمت، «شیخ عبدالله» سعی دارد در این اوضاع نابسامان و در اوج ناراحتی و نگرانی و بیم، اطرافیان خودش را آرام کرده و حتمی بودن یاری خدا را به آنان یادآوری کند و به همین منظور داستان حضرت موسی را یادآور می‌شود. در این داستان می‌بینیم که چگونه با وجود این‌که بنی اسرائیل در نهایت ضعف بودند و طغیان فرعون به اوج رسیده و همه امکانات و افراد خود را برای نابودی موسی و پیروانش بسیج کرده بود، اما باز یاری خداوند شامل حال آن‌ها شد و سرانجام فرعون و دار و دسته‌اش نابود شدند. در این بخش، به قسمتی از داستان حضرت موسی - علیه السلام- در قرآن اشاره شده است که سپاه فرعون به تعقیب بنی اسرائیل می‌پردازد و سرانجام در

دریا غرق می‌شود. خداوند متعال می‌فرماید: ﴿فَأَتَبَوْهُمْ مُشْرِقِينَ، فَلَمَّا تَرَأَى الْجَمْعَانَ قَالَ أَصْحَابُ مُوسَى إِنَّا لَمُدْرِكُونَ، قَالَ كَلَّا إِنَّ مَعِيَ رَبِّي سَيَهْدِينِ، فَأَوْخِينَا إِلَى مُوسَى أَنْ اضْرِبْ بِعَصَاكَ الْبَحْرَ فَانْفَلَقَ فَكَانَ كُلُّ فِرْقٍ كَالطَّوْدِ الْعَظِيمِ، وَأَزْلَفْنَا ثَمَّ الْآخِرِينَ، وَأَنْجَيْنَا مُوسَى وَمَنْ مَعَهُ أَجْمَعِينَ، ثُمَّ أَعْرَفْنَا الْآخِرِينَ﴾.
(الشعراء/۶۴-۶۰)

بینامتنی با احادیث نبوی

احادیث نبوی از دیگر منابعی است که رمان نویسان مسلمان از آن تأثیر پذیرفته‌اند. با نگاهی به رمان‌های معاصر عربی، این امر را در حد وسیعی مشاهده می‌کنیم. کیلانی هم احادیث نبوی را به عنوان دومین منبع شریعت اسلام در آثار خود آورده است. با بررسی رمان‌های او می‌بینیم که او در برخی موارد متن احادیث را به صورت صریح وارد متن رمان کرده است، در این زمینه مشاهده می‌شود که او دقیقاً متن حدیث را از زبان یکی از شخصیت‌های رمان آورده و در اغلب موارد هم برای جدا کردن آن از متن رمان، حدیث را داخل گیومه قرار داده است. در برخی موارد هم مضامین احادیث را به صورت ضمنی و با اندک تغییری در الفاظ و عبارات ذکر کرده است. در این بخش نمونه‌هایی از بینامتنی با احادیث نبوی که کیلانی به صورت صریح یا ضمنی آورده است مورد بررسی قرار می‌گیرد.

بینامتنی صریح

در این بخش، متن احادیث به صورت صریح و از زبان یکی از شخصیت‌ها و متناسب با حوادث رمان بیان شده است که نمونه‌هایی از آن تحلیل می‌شود. «شیخ عبدالله»، «عثمان امینو» را به رفتن به شرق و غرب نیجریه و دعوت کردن ساکنان بت پرست و مسیحیان آن‌جا به اسلام تشویق می‌کند و با استناد به حدیثی از پیامبر (ص) به وی روحیه می‌دهد و از او می‌خواهد در این راه از چیزی غیر از خدا نترسد: «وَلَا تَخَشْ إِلَّا اللَّهَ... وَلَيْسَ مِنَ الْمَكْتُوبِ الْهَرُوبِ «ولو اجتمع أهل السماء والأرض على أن يضروك بشيء لن يضروك إلا بشيء قد كتبه الله لك». (الکیلانی، ۲۰۰۵: ۲۱)

این حدیث در کتب حدیث این‌گونه آمده است که پیامبر به ابن عباس فرمود: «وَأَعْلَمُ أَنَّ الْأُمَّةَ لَوْ اجْتَمَعُوا عَلَى أَنْ يَنْفَعُوكَ، لَمْ يَنْفَعُوكَ إِلَّا بِشَيْءٍ قَدْ كَتَبَهُ اللَّهُ لَكَ، وَلَوْ اجْتَمَعُوا عَلَى أَنْ يَضُرُّوكَ، لَمْ يَضُرُّوكَ إِلَّا بِشَيْءٍ قَدْ كَتَبَهُ عَلَيْكَ، زُفَعَتِ الْأَقْلَامُ وَجَفَّتِ الصُّحُفُ». (الشیبانی، ۲۰۰۱: ۴/۴۱۰) این حدیث به مفهوم قضا و قدر و نیز توکل کامل بر پروردگار اشاره دارد که یادآوری مفهوم آن برای دعوتگری مثل «عثمان امینو» و در سرزمینی مثل «نیجریه» بسیار ضروری و ارزشمند است. در بخش دیگری از رمان، «عثمان امینو» از تعارضی که در قضیه ازدواج با «جاماکا» برایش پیش می‌آید، نزد شیخ شکایت می‌کند و از او راهنمایی می‌خواهد:

«همست لشیخی: «أبکی كثيرا في الليالي الطويلة ... ودخلت «جاماكا» حياتي كشيطان جميل...»

هل هذا هو الحب؟؟»

قال شيخي في جدية ظاهرة: «لا يؤمن أحدكم حتى يكون الله ورسوله أحب إليه من سواهما...»

ولهذا أخرجتها من حياتي....»

ولماذا؟؟

لأن حُبها طريق الى الشرك...

ليس تماما...

كيف؟؟

«من يحب الله ورسوله يستطيع أن يحب خلقه ... حبهما هو المدخل ... هو الحب الكبير الذي

يظلل بأفرعه السامقة الخضراء ... كل الدنيا... أتفهم؟؟ كل الدنيا...» (الكيلاني، ۲۰۰۵: ۲۹)

در این بخش از رمان شاهد بینامتنی مستقیم و صریح با حدیثی از پیامبر (ص) هستیم که می‌فرماید: «لا يُجِدُ أَحَدُكُمْ حَلَاوَةَ الْإِيمَانِ حَتَّى يُحِبَّ الْمَرْءَ لَا يُحِبُّهُ إِلَّا لِلَّهِ، وَحَتَّى يَكُونَ أَنْ يَقْدَفَ فِي النَّارِ أَحَبَّ إِلَيْهِ مِنْ أَنْ يَرْجِعَ فِي الْكُفْرِ بَعْدَ إِذْ أَنْقَذَهُ اللَّهُ مِنْهُ، وَحَتَّى يَكُونَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَحَبَّ إِلَيْهِ مِمَّا سِوَاهُمَا.»

(البیهقی، ۲۰۰۳: ۲/ ۵۰۲)

کیلانی در این گفت‌وگو به اصلاح تصور رایج در مورد کلمه «حب» می‌پردازد که به اشتباه آن - را در عشق به محبوب زمینی خلاصه کرده‌اند. او از زبان «شیخ عبدالله» بیان می‌کند که دایره «حب» بسیار فراگیرتر است و می‌توان در سایه دوست داشتن خداوند، دیگران را نیز دوست داشت. همچنین بر این نکته تأکید می‌کند که محبت خداوند باید مبنای سایر محبت‌ها قرار بگیرد.

یکی دیگر از موارد بینامتنی مستقیم و صریح با احادیث نبوی در رمان، زمانی است که در زندان، درگیری میان زندانیان روی می‌دهد و تعدادی زخمی می‌شوند و در نتیجه «شیخ عبدالله» به میانجی‌گری می‌پردازد و خطاب به آنان می‌گوید: «كَفُّوا أَيْدِيَكُمْ أَيُّهَا الْإِخْوَانُ!... أَيُّ أَبْنَائِي الْأَعْزَاءِ ... كَلِّمُوا أَبْنَائِي ... إِذَا التَّقَى الْمُسْلِمَانِ بِسَيْفَيْهِمَا فَالْقَاتِلُ وَالْمَقْتُولُ فِي النَّارِ ... هَذَا مَا قَالَهُ نَبِيِّكُمْ صَلَّى

اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ». (الكيلاني، ۲۰۰۵: ۹۳)

در این جا «شیخ عبدالله» به حدیثی از پیامبر (ص) در مورد حرمت کشتار میان مسلمانان استناد می‌کند که در برخی منابع حدیثی چنین آمده است: «عَنْ الْأَحْنَفِ بْنِ قَيْسٍ قَالَ: دَهَبْتُ لِأَنْصُرُ هَذَا الرَّجُلَ، فَلَقِيَنِي أَبُو بَكْرَةَ فَقَالَ أَيْنَ تُرِيدُ؟ قُلْتُ أَنْصُرُ هَذَا الرَّجُلَ، قَالَ: ارْجِعْ فَإِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: إِذَا التَّقَى الْمُسْلِمَانِ بِسَيْفَيْهِمَا فَالْقَاتِلُ وَالْمَقْتُولُ فِي النَّارِ، فَقُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ هَذَا الْقَاتِلُ فَمَا بِالْأَقَاتِلِ، قَالَ: إِنَّهُ كَانَ حَرِيصًا عَلَى قَتْلِ صَاحِبِهِ». (البخاری، ۱۴۲۲: ۱۵/۱)

کیلانی با به کارگیری این حدیث در این بخش از رمان، می‌خواهد به مخاطب بگوید که در جنگ برادر کشی هر دو طرف مقصر هستند و هر دو طرف نیز از آن ضررمند می‌شوند و با این پیام، مسلمانان نیجریه را نیز از اختلاف و درگیری و عواقب ناگوار آن برحذر می‌دارد.

بینامتنی ضمنی

نجیب کیلانی همچنین شماری از احادیث نبوی را به صورت ضمنی و غیر مستقیم در اثنای رمان آورده است، بطوری که با تغییری اندک در متن حدیث، مضمون آن را از زبان یکی از شخصیت‌های رمان بیان کرده است. در این بخش مواردی که بینامتنی غیر مستقیم و ضمنی با احادیث نبوی دارند مورد بررسی قرار می‌گیرد.

در ابتدای رمان، زمانی که «نور»، «عثمان امینو» را دعوت می‌کند که گشت و گذاری در مناطق تازه ساخت شهر داشته باشند، «عثمان امینو» اگرچه در نهایت دعوت او را اجابت می‌کند، ولی در ابتدا مقاومت می‌نماید و با خود می‌گوید: «كنت أعرف أن التجول في «سابون غري» [المدينة الجديدة] مدعاة للشبهة وسوء السمعة ولقد علمني أي أن من حام حول الحمى يوشك أن يقع فيه وأن الاقتراب من بيت موبوء قد يلحق بي عدوى المرض، ويوقعني في متهات الشَّرور والآثام». (الکیلانی، ۲۰۰۵: ۶)

این بخش از رمان با حدیثی از پیامبر (ص) بینامتنی غیر مستقیم و ضمنی دارد که در آن می‌فرماید: «إِنَّ الْحَلَالَ بَيْنَ وَإِنَّ الْحَرَامَ بَيْنَ وَبَيْنَهُمَا مُشْتَبِهَاتٌ لَا يَعْلَمُهُنَّ كَثِيرٌ مِنَ النَّاسِ، فَمَنْ اتَّقَى الشُّبُهَاتِ اسْتَبْرَأَ لِدِينِهِ وَعِرْضِهِ، وَمَنْ وَقَعَ فِي الشُّبُهَاتِ وَقَعَ فِي الْحَرَامِ، كَالرَّاعِي يَرَعَى حَوْلَ الْحِمَى يُوشِكُ أَنْ يَرْتَعَ فِيهِ، أَلَا وَإِنَّ لِكُلِّ مَلِكٍ حِمًى، أَلَا وَإِنَّ حِمَى اللَّهِ مَحْرَمُهُ، أَلَا وَإِنَّ فِي الْجَسَدِ مُضْغَةً إِذَا صَلَحَتْ صَلَحَ الْجَسَدُ كُلُّهُ، وَإِذَا فَسَدَتْ فَسَدَ الْجَسَدُ كُلُّهُ، أَلَا وَهِيَ الْقَلْبُ». (النیسابوری، بی تا: ۳/ ۱۲۱۹) در این مقطع که در ابتدای رمان است کیلانی در به‌کارگیری اسلوب بینامتنی بسیار خوب عمل کرده است، چرا که علاوه بر شخصیت پردازی «عثمان»، کلمات و اصطلاحاتی دینی را هم به کار برده است که با فضای رمان و شخصیت «عثمان امینو» به عنوان مرید یک شیخ طریقت هم خوانی دارد. نمونه دیگری از بینامتنی ضمنی با احادیث نبوی در رمان زمانی است که «عثمان امینو» در خانه تنها نشسته است و به طور ناگهان متوجه می‌شود که «جاماکا» در چارچوب در ایستاده‌است و می‌خواهد وارد خانه شود، ولی «عثمان امینو» مانع این کار می‌شود:

«قالت «جاماکا» في براءة: «ليس من المعقول أن أظل واقفة ببابك»

«لكن ليس في الدار أحد...»

همست في إصرار: «سوف أدخل»

صرختُ في جنون: «في الداخِل شيطان»». (الکيلانی، ۲۰۰۵: ۱۶)

کیلانی در این عبارات، احساسات هر دو را به خوبی ترسیم کرده است، از یک طرف «جاماکا» دختر مسیحی عاشق «عثمان امینو» می‌خواهد وارد خانه او شود و از طرف دیگر «عثمان امینو» که فردی متدین است از خلوت با یک دختر جوان و نامحرم خود داری می‌کند. در واقع در این صحنه، کشمکش درونی یک جوان مسلمان به تصویر کشیده شده است که این حدیث نبوی به ذهنش تداعی می‌شود: «ألا لا يخلون رجلٌ بامرأةٍ فإنَّ ثالثَهُما الشَّيْطَانُ» (ابن حبان، ۱۹۹۳: ۱۱۲ / ۳۹۹) که به صورت بینامتنی ضمنی در متن رمان آمده است. البته بعد از کمی گفت‌وگو خود «عثمان امینو» حدیث را با کمی اختلاف لفظی برای «جاماکا» می‌خواند:

«-يوجد الآن رجلٌ واحدٌ وامرأةٌ واحدة...»

«فلیکن...»

«وإذا اجتمعا كان ثالثَهُما الشَّيْطَانُ»». (الکيلانی، ۲۰۰۵: ۱۸)

آفرینش این صحنه‌ها و بیان دیدگاه اسلام در این رابطه از ویژگی‌های رمان اسلامی است، چراکه «رمان اسلامی، یک رمان هدفمند و سازنده است که اهداف مهمی همچون ساختن فرد و جامعه را دنبال می‌کند و تنها هدفش تفریح و وقت‌گذرانی نیست، بلکه در ذات خود هم تفریح و هم فایده‌رسانی را با هم دارد، چرا که ادیب مسلمان خود را در برابر هر چیزی که از او سربزند مسؤول می‌بیند». (سرباز، ۱۳۸۹: ۲۰)

بینامتنی با حوادث تاریخ اسلام

گاهی نویسنده در راستای غنا بخشیدن به مضمون رمان خود حوادثی دینی را در اثنای آن می‌آورد. بینامتنی حوادث تاریخ اسلام پیوسته مورد توجه رمان‌نویسان مسلمان بوده است که گاهی یک رمان کامل را به بازخوانی یک حادثه‌ی تاریخی اختصاص می‌دهند مانند رمان‌های تاریخی و گاهی هم یک حادثه‌ی تاریخی را به صورتی مختصر و در راستای اهداف هنری و فکری خود در رمان ذکر می‌کنند. در این بخش به بررسی بینامتنی رمان «عمالقة الشمال» با دو حادثه‌ی مهم از تاریخ اسلام که کیلانی آن‌ها را در رمان به کار گرفته است، پرداخته می‌شود.

جنگ‌های رده

در یک مجلس بعد از این که «احمدو بیللو» در مورد مصاحبه‌ی مطبوعاتی خودش در مکه مکرمه در ارتباط با تصمیماتش در باره‌ی اداره‌ی کشور و کارهایی که برای مسلمانان انجام داده است سخن می‌گوید، به این نکته هم اشاره می‌کند که تحلیلگران بعد از این مصاحبه گفته‌اند که به احتمال زیاد «احمدو بیللو» در نتیجه‌ی این اقداماتش به شهادت می‌رسد «قالوا: إن احمدو بیللو لن یعیش»

طویلا...» (الکیلانی، ۲۰۰۵: ۲۷). با شنیدن این سخن، سکوتی بر مجلس حاکم می‌شود، ولی دوباره «شیخ عبدالله» وارد صحنه می‌شود و با بر حذر داشتن حاضران از یأس و ناامیدی، سکوت مجلس را می‌شکند و می‌گوید: «نحن لا شيء بالنسبة لعظمة الله ... في حروب الردة مات المنات من العلماء وحفظه كتاب الله ... والطريق الى الله محفوف بالمكاره...» (الکیلانی، ۲۰۰۵: ۲۷)

در این جا کیلانی با بینامتنی این حادثه‌ی مهم تاریخی می‌خواهد خواننده را به این مطلب رهنمون کند که گرچه کشته شدن رهبران ضربه‌ی سختی بر پیکره‌ی جنبش‌های اصلاحی است، اما این امر هیچ‌گاه سبب توقف این کاروان نمی‌شود و در تاریخ هم نمونه‌های فراوانی برای این امر وجود دارد که بارزترین آن جنگ‌های رده است که طی آن تعداد زیادی از قاریان و حافظان قرآن کریم به شهادت رسیدند. کیلانی از این حادثه‌ی تاریخی برای غنا بخشیدن به محتوای رمان خودش الهام گرفته است؛ چون معتقد است که ادیب مسلمان باید میان میراث گذشته و نوگرایی ارتباط برقرار کند.

غزوة بدر

«نور» که یکی از شخصیت‌های رمان است به زندان می‌افتد. او که شخصیتی تاحدودی مبتلا به بدبینی است با دچار شدن به این محنت به طور کامل خود را می‌بازد و از اصول اسلامی خود کوتاه می‌آید. با ورودش به زندان، «عثمان امینو» قهرمان رمان او را در آغوش می‌گیرد و می‌گوید:

«لقد فسوا عليك...»

قال دون اکتراث: لیکن ... انی أتعذب طول حیاتی...

سيعوضک الله خیرا کثیرا...

ورأیته یهز کتفیه فی اشمزاز وقال: أنا لا أتکلم عن الله، ولكن یشغلنی الظلم الماحق الذی یدل البشر ویمرغ أنوفهم فی الأوحال...

لم تصادف کلماته رضی لدی، فقلت: الإیمان بالله أولا...

لم نکفر به ولكن القضية الآن بیننا و بین الطغاة...

بإرادته یتیم کل شیء یا «نور»

أتره سبحانه یحمل السلاح عنا؟

جل شأنه... یوم بدر الکبری أرسل جنودا لم یرها أحد...» (الکیلانی، ۲۰۰۵: ۷۷)

در این بخش ملاحظه می‌کنیم «عثمان امینو» برای امیدوار کردن «نور» به پیروزی، او را به یاد غزوه‌ی بدر می‌اندازد، که در آن با وجود کمی نفرات و امکانات، مسلمانان پیروز می‌شوند و خداوند آن‌ها را به وسیله‌ی فرشتگانش یاری می‌دهد. کیلانی با این بینامتنی در نظر دارد پیامی که این

حادثه‌ی بزرگ تاریخ اسلام دارد به مخاطب خود انتقال دهد و با روحیه‌ی یأس و بدبینی که بسیاری از مسلمانان امروزی بدان دچار شده‌اند مقابله کند. او این حادثه را به عنوان نمونه‌ای بارز در زمینه‌ی حتمی بودن یاری خداوند برای مؤمنان به ذهن خواننده القا می‌کند.

نتیجه‌گیری

بینامتنی یکی از گرایش‌های نقد جدید به شمار می‌رود که از تعامل میان متون بحث می‌کند. در این رویکرد نقدی که در زبان عربی به «التناص» شهرت دارد، متن از لحاظ ارتباطی که با متن‌های دیگر دارد مورد بررسی قرار می‌گیرد، چرا که بر اساس این نظریه هیچ متنی مستقل نبوده، بلکه فراخوانی از متون دیگر است.

یکی از حوزه‌های بینامتنی، «بینامتنی دینی» است که منظور از آن تداخل متن‌های دینی منتخب از قرآن کریم، احادیث نبوی، شخصیت‌ها، حوادث، احکام و مفاهیم دینی با متن اصلی است.

نجیب الکیلانی بی‌شک یکی از چهره‌های بارز ادبیات اسلامی و داستان نویسی معاصر عربی است، که تأثیر زیادی را از قرآن و سنت و علوم اسلامی و تاریخ قدیم و معاصر اسلامی گرفته است. کیلانی رمان را ابزاری بسیار قوی برای القای مفاهیم و ارزش‌های دینی دانسته است، برای همین مضامین دینی را به گونه‌ای هنرمندانه در رمان‌های خود به کار گرفته است.

یکی از رمان‌های مشهور نجیب کیلانی که سرشار از مفاهیم و ارزش‌های دینی است، رمان «عمالقة الشمال» است که موضوع اصلی آن، مقاومت مردم نیجریه و در رأس آن مسلمانان آن کشور در مقابل تفرقه افکنی‌های استعمار است. متون دینی و مفاهیم اسلامی که در رمان «عمالقة الشمال» به کار گرفته شده است در قالب بینامتنی دینی قابل بررسی است که شامل بینامتنی با قرآن کریم، احادیث نبوی، داستان‌های قرآن و حوادث تاریخ اسلام می‌شود.

در این رمان آیات قرآن کریم و احادیث نبوی به دو صورت بینامتنی صریح و بینامتنی ضمنی و داستان‌های قرآن و حوادث تاریخ اسلام تنها به صورت بینامتنی ضمنی به کار گرفته شده‌اند. خودباوری و بازگشت به قرآن و رهنمودهای پیامبر (ص) و نیز جستجوی سعادت در سایه‌ی اسلام از مهم‌ترین پیام‌های این رمان است که در بینامتنی‌های دینی موجود در آن به خوبی دیده می‌شود. وجود این همه موارد بینامتنی دینی در رمان بر اطلاع وسیع کیلانی از منابع اسلامی و تاریخ اسلام دلالت می‌کند.

فهرست منابع

- ابن حبان، محمد بن أحمد أبو حاتم التميمي البستي (۱۹۹۳). صحیح ابن حبان. تحقیق شعيب الأرنؤوط. چاپ دوم. بیروت: مؤسسه الرساله.
- أبو طالب المکی، محمد بن علی بن عطیة (۲۰۰۵). قوت القلوب فی معامله المحبوب. چاپ دوم. بیروت: دارالکتب العلمیة.
- الأحمر، فیصل (۲۰۱۰). معجم السیمیائیات. بیروت: دار العربیة للعلوم ناشرون.
- افتخاری، بهرام (۱۳۹۰). اعلام جدایی بیافرا از نیجریه. (www.jamejamonline.com).
- البخاری، أبو عبدالله محمد بن إسماعیل (۱۴۲۲). صحیح البخاری. چاپ اول. دار طوق النجاة.
- بقشی، عبدالقادر (۲۰۰۷). التناصّ فی الخطاب النقدي و البلاغی. بیروت: إفريقيا الشرق، الدار البيضاء.
- البیهقی، ابوبکر (۲۰۰۳). شعب الإیمان. چاپ اول. الرياض: مكتبة الرشد.
- خلیل، عماد الدین (۱۹۸۱). محاولات جدیدة فی النقد الإسلامی المعاصر. بیروت: مؤسسه الرساله.
- رستم پورملکی، رقیه (۱۳۸۴). «التنصّ القرآنی فی شعر محمود درویش». مجلة انجمن ایرانی زبان و ادبیات عربی دانشگاه تربیت مدرس. شماره ۳. صص ۱۵-۳۴
- الزغبی، احمد (۲۰۰۰). التناصّ نظریاً و تطبیقاً. اردن: مؤسسه عمان للنشر و التوزیع.
- زودرنج، صدیقه (۱۳۸۰). تحلیل و بررسی نقش و جایگاه نجیب کیلانی در داستان نویسی اسلامی معاصر. پایان نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه تربیت مدرس.
- سجودی، فرزانه (۱۳۸۳). «نشانه شناسی لایه‌ای و کاربرد آن در تحلیل نشانه شناختی آثار هنری». تهران: مجموعه مقالات اولین هم اندیشی نشانه شناسی هنر. انتشارات فرهنگستان هنر.
- سرباز، حسن (۱۳۸۹). علی أحمد باکثیر و القصة الإسلامیة. چاپ اول. تهران: نشر احسان.
- السعدنی، مصطفی یس (۱۹۹۱). التناصّ الشعری قراءة أخرى لقضية السرقات. الاسکندریة: منشأة المعارف.
- السعدی، عبدالرحمن بن ناصر (۱۳۸۷). تفسیر راستین. ترجمه محمد گل گمشادزهی. چاپ اول. تهران: نشر احسان.
- الشیبانی، أبو عبدالله أحمد بن حنبل (۲۰۰۱). مسند الإمام أحمد بن حنبل. تحقیق شعيب الأرنؤوط. چاپ اول. بیروت: مؤسسه الرساله.
- عبدی، صلاح الدین و شهلا زمانی (۱۳۹۰). «استعمار ستیزی در رمان‌های اسلامی نجیب کیلانی، بررسی موردی داستان عمالقه الشمال». مجلة انجمن ایرانی زبان و ادبیات عربی دانشگاه تربیت مدرس، شماره ۲۰. صص ۱۶۳-۱۹۵.
- العربی، عبدالله بن صالح (۱۹۸۹). الاتجاه الاسلامی فی أعمال نجیب الکیلانی القصصیة. الرياض: جامعة محمد بن سعود الاسلامیة.
- القاعد، حلمی محمد (۱۹۹۶). الواقعیة الإسلامیة فی روایات نجیب الکیلانی؛ دراسة نقدیة. عمان: دار البشیر.
- کریستوا، ژولیا (۱۳۸۱). "واژه، مکالمه، رمان"، به سوی پسامدرن، پیاساختارگرایی در مطالعات ادبی. ترجمه پیام یزدانجو. نشر مرکز.
- کیلانی، نجیب (۱۹۹۱). تجربتی الذاتية فی القصة الإسلامیة. چاپ اول. بیروت: دار ابن حزم.

الکیلانی، نجیب (۲۰۰۵). *عمالقہ الشمال*. چاپ بیستم. القاهرة: دار الكتاب المختار.
میرزایی، فرامرز (۱۳۷۳). «نجیب کیلانی تاریخ اسلامی و هنر رمان نویسی». *مجله کیهان فرهنگی*. شماره
۱۱۵. صص ۷۸-۷۹.
النیسابوری، مسلم بن الحجاج (بی تا). *المسند الصحیح*. تحقیق محمد فؤاد عبدالباقی. بیروت: دار إحياء
التراث العربی.